

## تحلیل ارتباط اصلاحات اقتصادی و بازار کار ایران

یدالله دادگر

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی y\_dadgar@sbu.ac.ir

محمد ندیری

دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۵

### چکیده

این مقاله به بررسی نقش اصلاحات اقتصادی بر بازار کار صنعتی ایران در دوره ۱۳۸۴-۱۳۶۹ (دوره اصلاحات) و مقایسه آن با دوره ۱۳۶۸-۱۳۵۸ (دوره بسته بودن اقتصادی)، می پردازد. به منظور مقایسه و تجزیه و تحلیل این دو دوره، صنایع تولیدی براساس شیوهی گوس و تئوری هکشر و اوهلن (H - O) به ۵ گروه صنایع صادراتمحور، رقیب واردات، غیرتجاری، صنایع نفتی و صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو در سطح کدهای سه و چهار رقمی ISIC تقسیم شده اند. نتایج این تحلیل نشان می دهد در حالی که سیاست های باز اقتصادی تأثیری مثبت بر نرخ رشد دستمزدهای حقیقی و سایر پرداختی ها در کل صنعت و گروه های مختلف صنایع داشته، اما این سیاست ها بر خلاف پیش بینی تئوریک، به کاهش نابرابری دستمزدی در بین کارگران ماهر و غیرماهر منجر نشده است. نرخ رشد بهره وری صنایع تجاری (صنایع صادرات محور و صنایع رقیب واردات) در دوره اصلاحات، افزایش چشم گیری داشته و رشد بهره وری در سایر صنایع نیز بهبود یافته است. تولید و ارزش افزوده حقیقی در دوره اصلاحات در گروه های مختلف صنایع افزایش زیادی داشته است. حساسیت اشتغال و سهم زنان از اشتغال کل صنعت در گروه های مختلف نیز افزایش یافته است. هم چنین به عقیده ما بخش عمده اصلاحات اقتصادی در ایران به صورت اصلاحات تجاری است.

طبقه بندی JEL: E24, F14, F16

کلید واژه ها: آزادسازی تجاری، بازار کار، صنایع صادرات محور، صنایع رقیب واردات.

## ۱- مقدمه

در سالیان اخیر بسیاری از کشورهای جهان از سیاست‌های درون‌نگر اقتصادی دست برداشته و به سمت سیاست‌های برون‌نگر حرکت کرده‌اند. سیاست‌های آزادسازی اقتصادی به ویژه آزادسازی تجاری، به همراه سایر پدیده‌ها، همانند کاهش شدید هزینه‌های حمل و نقل، پیشرفت‌های وسیع تکنولوژیکی، به ویژه تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات<sup>۱</sup> (ICT)، زمینه‌ساز تحولاتی ژرف در عرصه‌ی تجارت بین‌الملل شده و تأثیرات فراوانی را بر اقتصاد کشورها بر جا گذاشته‌اند و ویلیامسن<sup>۲</sup>. ایران نیز با پایان جنگ تحمیلی سیاست‌های اصلاح اقتصادی خود را با انجام برنامه‌های متعدد توسعه‌ی اقتصادی با نگرش برون‌نگر آغاز کرده است. این سیاست‌ها که با جهت‌گیری ادغام در اقتصاد جهانی، بالا بردن توان رقابتی و بهره‌گیری از مزیت‌های اقتصادی کشور و شکوفایی صادرات انجام گرفته، آثار متعدد اقتصادی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر جا گذاشته است. از آن‌جا که صنعت در جهان کنونی محور اصلی رشد و توسعه و خاستگاه اصلی تحولات در الگوهای تجارت و آزادسازی تجاری می‌باشد و بازار کار و متغیرهای اساسی این بخش همانند اشتغال و دستمزد نیز تأثیرات فراوانی از این روند می‌پذیرد، مطالعه‌ی بازار کار صنعتی در طی فرایند آزادسازی تجاری و ادغام در اقتصاد جهانی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. این مقاله تلاش می‌کند تا موضوع را در قالب یک چارچوب علمی بررسی کند در بخش اول، تجزیه و تحلیل نظری ارائه شده است. در بخش دوم، متدولوژی تحقیق و منابع آماری در ایران اشاره شده است. بخش سوم، به تجزیه و تحلیل ارتباط بین تجارت و دیگر متغیرهای تحقیق اختصاص دارد. در پایان نیز نتیجه‌گیری ارائه شده است. یک فرضیه این مقاله این است که اصلاحات اقتصادی سبب افزایش اشتغال در صنایع صادرات محور خواهد شد. هم‌چنین آزادسازی اقتصادی و تجاری منجر به کاهش شکاف دستمزد نیروی کار ماهر و غیرماهر در کشور می‌شود.

## ۲- تجزیه و تحلیل نظری

بازتر شدن تجارت و افزایش رقابت اقتصادی ناشی از آن، محور تحولات در اقتصاد معاصر است. با کاهش حمایت‌های دولت و افزایش رقابت خارجی و آزادسازی، الگوی اشتغال و دستمزد در صنایع به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کند. کارگران کشورهای

1- Information and Communication Technology .  
2- Williamson, 1998.

صنعتی از آن ترس دارند که با کارگران ارزان کشورهای در حال توسعه جایگزین شوند و در ۱۹۹۸<sup>۱</sup>. در آمریکا غالباً تجارت با کشورهای در حال توسعه، عامل اصلی افزایش نابرابری دستمزدی بین نیروی کار ماهر و غیرماهر از دهه‌ی ۷۰ میلادی به بعد شناخته شده است. در اروپا بازتر شدن تجاری، با از دست دادن مشاغل و افزایش بیکاری نیروی کار مرتبط شده است فری من ۱۹۹۵<sup>۲</sup>. تأثیر اصلاحات اقتصادی بر اشتغال در کشورهای دارای سیستم تأمین اجتماعی ضعیفی هستند، از عوامل تعیین کننده‌ی رفاه کل اقتصادی است. روند ایجاد و نابودی مشاغل<sup>۳</sup> در فرایند آزادسازی اقتصادی از مهم‌ترین مباحث در این زمینه است، زیرا فقر، توزیع درآمد، دستمزد و کیفیت اشتغال نیز تا حد زیادی از این فرایند تأثیر می‌پذیرند و ۱۹۹۵<sup>۴</sup>. این تغییرات این سؤال را مطرح می‌کند که افزایش رقابت به واسطه‌ی آزادسازی، چگونه بر اشتغال و دستمزد کل نیروی کار، اشتغال و دستمزد نیروی کار ماهر و غیرماهر و اشتغال و دستمزد زنان و مردان و نیز بر دیگر متغیرهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد؟ اولین دیدگاهی که به ارتباط بین اشتغال و دستمزد با تجارت در اقتصاد پرداخته است، دیدگاه هکشر- اوهلن (H-O) می‌باشد. در تئوری H-O فرض می‌شود که جهان دارای دو عامل تولید، دو نوع کالا و دو کشور است، عوامل تولید در بین کشورها تحرک ندارند و دسترسی همه‌ی کشورها به تکنولوژی یکسان است و تنها تفاوت جنوب و شمال در ترکیب مهارت نیروی کار می‌باشد. کشورهای توسعه یافته (شمال) دارای نیروی کار ماهر فراوان و کشورهای در حال توسعه (جنوب) دارای نیروی کار غیرماهر فراوانند. با حذف یا کاهش موانع تجاری، هر یک از کشورها اقدام به تولید کالاهایی می‌کنند که در آن مزیت نسبی دارند، بنابراین در جنوب، تولید کالاهای کاربر افزایش و سرمایه‌بر کاهش می‌یابد و عکس این حالت، در شمال رخ می‌دهد. در چنین وضعیتی در جنوب، تقاضای نیروی کار غیرماهر افزایش و ماهر کاهش می‌یابد، در نتیجه دستمزد نیروی کار غیرماهر افزایش و ماهر کاهش می‌یابد. در این حالت اگر نهادهای بازار کار و مقررات مانع کاهش دستمزد شوند، نرخ بیکاری نیروی کار ماهر در جنوب افزایش خواهد یافت و عکس این حالت در شمال اتفاق می‌افتد، یعنی کشورهای شمال به تولید کالاهای سرمایه‌بر، یعنی کالاهایی که نیاز

1- Wood, 1998.

2- Freeman, 1995.

3- Job Generation and Job Destruction .

4- Wood, 1995.

به مهارت دارند، اقدام می‌کنند و با افزایش تولید و صادرات این نوع کالاها، اشتغال و دستمزد کارگران ماهر در این کشورها افزایش و غیرماهر کاهش می‌یابد. این مدل به دلیل برخی از فروض ساده‌اش، همانند یکسان بودن تکنولوژی در شمال و جنوب، مورد انتقاد اقتصاددانان قرار گرفته است. وود<sup>۱</sup>، با ارائه‌ی تفسیری از این تئوری، توانست تا حد زیادی آن را از بن‌بست نجات دهد. طبق دیدگاه وی اگر بتوانیم تعریف مناسبی از تکنولوژی ارائه دهیم، در حقیقت فرض ساده‌ی مذکور معقول به نظر می‌رسد. وی تکنولوژی را به عنوان یک مهارت غیرمستقیم تعریف می‌کند. مهارت غیرمستقیم مهارتی است که در کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای گنجانده می‌شود. از آن جا که همه‌ی این نوع کالاها در سطح جهانی مورد مبادله واقع می‌شوند، در نتیجه در همه‌ی کشورها تکنولوژی یکسانی در دسترس می‌باشد. وی کارگران را به سه گروه مختلف تقسیم می‌کند: (۱) گروه اول، کارگران ماهرند، که دارای آموزش و مهارت‌های پیشرفته هستند. (۲) گروه دوم، کارگرانی هستند که دارای حداقل آموزش‌های اساسی هستند. (۳) گروه سوم شامل کارگران بدون تحصیلات می‌باشند. این گروه، کارگرانی هستند که در بخش صنایع تولیدی اشتغال نداشته و حدود ۴۰٪ نیروی کار کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند و حال آن‌که در کشورهای توسعه یافته تعداد آن‌ها اندک است. پس در چارچوب نگرش متداول تئوری‌ها، آزادسازی تجاری مسلماً برای کشورهای در حال توسعه مفید است. زیرا این کشورها داری نیروی کار فراوان و ارزان هستند و تجارت آزاد نه تنها کارایی و رشد اقتصادی این کشورها را افزایش می‌دهد، بلکه به طور هم‌زمان فرصت‌های شغلی و دستمزدهای نیروی کار غیرماهر را بالا می‌برد. هم‌چنین تجارت آزاد تأثیر مطلوب فراوانی در کاهش نابرابری دستمزدی این کشورها، که دارای نیروی کار فراوان غیرماهرند، خواهد داشت. اقتصاددانان در تجزیه و تحلیل تأثیر تجارت و آزاد سازی تجاری و ادغام در فضای اقتصاد جهانی بر اشتغال و دستمزد، از دو نگرش استفاده می‌کنند که یکی به اقتصاددانان تجارت‌بین‌الملل و دیگری به اقتصاددانان کار اختصاص دارد. بر اساس نگرش اقتصاددانان تجارت بین‌الملل؛ تجارت خارجی، قیمت کالاها را در بین کشورها تحت تأثیر قرار می‌دهد، تغییر در قیمت کالا سبب تغییر در قیمت عوامل تولید در درون کشورها می‌شود (چون تقاضای نسبی عوامل تغییر می‌یابد). در وضعیتی که قیمت عوامل تولید تغییر نکرده، تغییر در قیمت کالاهای وارداتی در درون یک کشور، موجب تغییر در سود نهایی کارخانه‌های درون یک کشور

1-Wood (1994).

می‌شود؛ در نتیجه، کارخانه‌ها منابع خود را به سمت صنایع سودآور سوق می‌دهند و تخصیص منابع به سمت صنایع با سودآوری کم‌تر، کاهش می‌یابد. با توجه به عرضه‌ی ثابت عوامل، این تغییر در تقاضا منجر به تغییر در قیمت عوامل تولید می‌شود. در چارچوب قضیه‌ی استالپر ساموئلسون (S-S)، رقابت به علت واردات، منجر به تغییر تقاضای نیروی کار به سمت نیروی کار ماهر در کشورهای توسعه یافته و غیرماهر در کشورهای در حال توسعه می‌شود. تجارت خارجی قیمت کالاهای مهارت‌بر را در جنوب و کالاهای کاربر را در شمال کاهش می‌دهد و در نتیجه صنایع تولیدی در شمال به سمت تولید کالاهای مهارت‌بر (سرمایه‌بر) و در جنوب به سمت تولید کالاهای کاربر حرکت می‌کنند و این امر موجب افزایش دستمزد نیروی کار غیرماهر نسبت به نیروی کار ماهر در جنوب و افزایش دستمزد نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیرماهر در شمال می‌شود. از مطالعاتی که از این روش برای بررسی تأثیر آزادسازی تجاری و اصلاحات اقتصادی بر نیروی کار بهره برده‌اند، می‌توان به تحقیقات لورنس و اسلاتر<sup>۱</sup> سکز و همکارانش<sup>۲</sup> و رونگا<sup>۳</sup> اشاره کرد.

اقتصاددانان کار، از طریق حجم و اندازه‌ی تجارت و محتوا عامل بودن<sup>۴</sup> آن، تأثیر تجارت را بر دستمزد در چارچوب تئوری H-O-S مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. این مطالعات بر میزان مهارت، کار و سرمایه‌ای که در جریان تجارت نهفته است، تأکید دارند. در این مطالعات از طریق تغییرات ایجاد شده در خالص صادرات یک کشور، تغییرات نسبی در عرضه و تقاضای نیروی کار ماهر و غیرماهر آن کشور و به دنبال آن تغییرات ایجاد شده در دستمزدهای نیروی کار ماهر و غیرماهر برآورد می‌شود. در مطالعات محتوا عاملی، محققان تأثیر تجارت را بر تعداد نیروی کار یک کشور با دستمزدهای معین بررسی می‌کنند. در وضعیت تعادلی، واردات سبب افزایش مقدار عوامل مؤثر تولید در یک کشور و صادرات سبب کاهش این مقدار می‌شود، در این صورت تجارت از طریق عرضه‌ی نیروی کار (و نه تقاضای آن) بر بازار کار تأثیر می‌گذارد، زیرا عوامل مؤثر در تولید، متشکل از مقدار موجود در داخل کشور، به اضافه‌ی مقدار خالص واردات و صادرات آن کشور است که از طریق تجارت به دست می‌آید. از آنجا که کشورهای در حال توسعه کالاهایی را وارد می‌کنند که در تولید آن‌ها نیروی

1- Lawrence and slaughter, (1993).

2- Sachs, et al, (1994).

3- Revenga, (1992).

4- Factor content .

کار ماهر فراوان به کار رفته، تجارت این کشورها با کشورهای توسعه‌یافته، منجر به کاهش تقاضا برای نیروی کار ماهر در کشورهای در حال توسعه می‌شود و یا عرضه‌ی نسبی نیروی کار ماهر این کشورها را افزایش می‌دهد. در نتیجه می‌توان از تغییرات در حجم واردات و صادرات، چگونگی تغییر در تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار ماهر و غیرماهر، دستمزدها و قیمت‌های ثابت نسبی را تخمین زد. از مهم‌ترین مطالعاتی که این شیوه را برای ارزیابی تأثیر تجارت بر نیروی کار به کار برده‌اند، می‌توان به مطالعات وود<sup>۱</sup>، برجاس و همکارانش<sup>۲</sup> و گوس<sup>۳</sup>، اشاره کرد. مطالعات تجربی در زمینه‌ی تأثیر آزادسازی تجاری بر اشتغال در کشورهای در حال توسعه‌ی حاکی از تأثیرگذاری متفاوت این سیاست در این کشورهاست، درحالی‌که در برخی از آنها، نابودی خالص مشاغل اندک و در برخی دیگر چشم‌گیر بوده است. مطالعه‌ی کروگر<sup>۴</sup> که اولین تحقیق در زمینه‌ی رابطه‌ی بین تجارت و اشتغال در ارتباط با کشورهای در حال توسعه است، نشان می‌دهد که اصلاحات تجاری منجر به افزایش اشتغال در این کشورها شده است. مطالعه‌ی گوس<sup>۵</sup> که به بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر اشتغال و دستمزدها در دو کشور پیشرفته (ژاپن و آمریکا) و ده کشور در حال توسعه اختصاص دارد، نشان می‌دهد که اثرات منفی تجارت بر اشتغال کشورهای پیشرفته اندک بوده، اما آزادسازی تجاری منافع فراوانی را برای کشورهای در حال توسعه برحسب اشتغال به بار آورده است. طبق تحقیق هریسون و هنسون<sup>۶</sup>، تأثیر آزادسازی تجاری بر کل اشتغال صنعتی کشور مکزیک، اندک، اما تأثیر آن بر دستمزدهای نسبی نیروی کار ماهر، فراوان بوده است. به نظر آن‌ها دلیل تأثیرپذیری اندک اشتغال، کاهش سود و افزایش بهره‌وری بوده است. در این تحقیق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صادرات‌محوری و تغییرات تکنولوژی، از جمله عوامل مؤثر در افزایش نابرابری دستمزدی در این کشور در طی این فرایند ذکر شده‌اند. بر اساس همین روش، کری و هریسون و رونگا<sup>۷</sup>، این موضوع را در کشورهای مراکش و مکزیک بررسی کرده و نتیجه گرفتند که کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای تأثیر اندکی را بر ایجاد اشتغال در صنایع صادرات محور و نابودی مشاغل در صنایع رقیب‌واردات داشته است. آن‌ها واکنش اندک اشتغال به آزادسازی را به شرایط رقابت

1- Wood, (1994).

2- Borjas, et al, (1994).

3- Ghose, (2000).

4- Krueger, (1983).

5- Ghose, (2000).

6- Harrison and Hanson, (1999).

7- Currie and Harisson, 1997; Revenga, 1997.

ناقص، ماهیت بازار کار و نیز مکانیزم تعیین دستمزد حاکم در این گونه کشورها نسبت دادند، اما برعکس این دو کشور، در طی دوره‌ی آزادسازی در کشور اروگوئه، یک درصد کاهش در نرخ حمایت در درون بخش‌ها، منجر به کاهش ۴ تا ۵ درصدی اشتغال در همان سال شده است راما ۱۹۹۴<sup>۱</sup>. لوینسون<sup>۲</sup>، نشان داد که اندازه‌ی کارخانه و تجارت - محور بودن بنگاه‌ها، در فرایند ایجاد و نابودی مشاغل در بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر اشتغال در کشور شیلی مهم بوده است. مطالعه‌ی دسگپتا و همکارانش<sup>۳</sup>، نشان می‌دهد که برعکس تجربه‌ی دیگر کشورهای در حال توسعه، گسترش تجارت، تأثیر خاصی بر اشتغال بخش صنعت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا<sup>۴</sup> (MENA) به جا نگذاشته است. آن‌ها دو دلیل برای توضیح این یافته ارائه کرده‌اند، دلیل اول به تفاوت ماهیت<sup>۵</sup> کالاهای تجاری این کشورها مربوط می‌شود. چون این کشورها، کالاهای خام، مواد اولیه و کالاهای دارای ارزش افزوده‌ی پایین را تولید و صادر می‌کنند. علت دیگر در عملکرد ضعیف نهادهای مرتبط با بازار کار این کشورها ریشه دارد، که منافع میان مدت حاصل از بازتر شدن تجاری را محدود کرده و هزینه‌های تعدیل را افزایش می‌دهند. البته مطالعات اخیر نیز نشان می‌دهد که نوع واکنش بازار کار کشورها به بازتر شدن تجاری، تا حد زیادی به شرایط و بنیان‌های اقتصادی کشورها و نهادهای اقتصادی موجود در آن‌ها بستگی دارد (ویرالی و لیال ۲۰۰۴)<sup>۶</sup>. کاهش اندک اندک در اشتغال ممکن است جابه‌جایی در بین مشاغل<sup>۷</sup> را پنهان کند، مقایسه‌ی بین مطالعات در سطح صنعت و سطح کارخانه‌ها این موضوع را روشن می‌کند. مطالعه‌ی کسکیوبرتا و همکارانش<sup>۸</sup> برای اروگوئه نشان می‌دهد که افزایش بازتر شدن تجاری منجر منجر به جا به جایی و نقل و انتقال بیش‌تر نیروی کار می‌شود. مطالعه‌ی لوینسون (۱۹۹۹) نیز، نشان می‌دهد که روند جا به جایی در مشاغل در طی دوره‌ی آزادسازی در شیلی بسیار زیاد بوده است، به طوری که طی این دوره، ۲۵٪ کارگران شغل خود را عوض کرده‌اند. وود<sup>۹</sup>، در یکی از تحقیقات خود (وود ۱۹۹۷)<sup>۱۰</sup> این سؤال را بررسی

1- Rama, (1994).

2- Levinsohn, (1999).

3- Dasgupta, et al, (2003).

4- Middle East and North Africa.

5- quality gap.

6- Lall, 2004, Vivarelli, 2004.

7- Churning .

8- Casacuberta, et al, (2002).

9- Lawrence and slaughter, (1993).

10- Wood, (1997).

کرده که چرا برعکس اقتصادهای جنوب شرق آسیا، در کشورهای آمریکای لاتین، بازتر شدن اقتصادی منجر به کاهش شکاف دستمزدی نشده و حتی این شکاف افزایش یافته است. وی تفاوت ماهوی دوره‌ی آزادسازی تجاری در کشورهای جنوب شرق آسیا (دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) با کشورهای آمریکای لاتین (دهه‌ی ۱۹۸۰) را به عنوان یک عامل اساسی و ورود چین و هند به بازارهای جهانی و ظهور تکنولوژی‌های مهارت‌بر را توجیهی دیگر برای این تفاوت ذکر می‌کند.

تحقیقات در زمینه‌ی بازتر شدن تجاری، حاکی از افزایش فرصت‌هایی برای زنان، به ویژه در بخش‌های صادراتی کشورهای در حال توسعه است (کلادوین و تامپسن ۱۹۹۵).<sup>۱</sup> مطالعه‌ی بریک و همکارانش<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که بازتر شدن تجاری منجر به افزایش شکاف دستمزدی بین مردان و زنان در اقتصاد آسیای شرقی شده است. محققان اقتصادی در سال‌های اخیر سه مسیر متفاوت دیگر در رابطه با تأثیرگذاری آزادسازی تجاری بر دستمزدها، متفاوت از آنچه که در تئوری هکشر-اوهلین و سامئلسون بیان می‌شود، مطرح کرده‌اند (فنسترا ۲۰۰۱)،<sup>۳</sup> این سه مسیر عبارتند از: ۱- افزایش حساسیت اشتغال نیروی کار: آزادسازی تجاری سبب کاهش نسبی قدرت چانه‌زنی نیروی کار در برابر سرمایه می‌شود، زیرا همان‌گونه که رودریک<sup>۴</sup> برای اولین بار بیان کرد، آزاد سازی تجاری منجر به افزایش حساسیت اشتغال نیروی کار می‌شود، در نتیجه کارفرمایان و مصرف‌کنندگان نهایی با سرمایه‌گذاری در خارج و یا واردات محصولات تولید شده توسط کارگران خارجی، به آسانی کارگران خارجی را جایگزین کارگران داخلی می‌کنند. ۲- تفکیک مراحل مختلف تولید توسط کشورهای صنعتی و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه: کشورهای پیشرفته برای کاهش هزینه‌ها و رقابت در عرصه‌ی تولید، اقدام به تفکیک مراحل مختلف تولید خود و انتقال انتقال و برون سپاری<sup>۵</sup> برخی از مراحل کاربر تولید به کشورهای در حال توسعه برای استفاده از نیروی کار ارزان آن‌ها می‌کنند (هیوملز<sup>۶</sup>). شواهد تجربی حاکی از آن است که این نوع زنجیره‌ی تولید، نابرابری دستمزدی در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه را افزایش می‌دهد، زیرا تقاضای نیروی کار ماهر در این دو گروه افزایش

1- Gladwin and Thompson, (1995).

2- Berik, et al, (2004).

3- Feenstra, (2001).

4- Rodrik, (1997).

5- Fragmentation.

6- Outsourcing.

7- Hummels, (2001).



می‌یابد (فنسترا و هانسن<sup>۱</sup>) ۳- سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات پیشرفته: با آزادسازی تجاری، انگیزه‌ی بنگاه‌های صادراتی برای تولید در بازارهای صادراتی افزایش می‌یابد. بنگاه‌ها برای رقابت و حضور موفق در بازارهای صادراتی، نیازمند سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات تخصصی‌تر و با مهارت بالاتر هستند که این امر منجر به افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر و افزایش شکاف درآمدی می‌شود. از جمله تأثیرات مثبت بازتر شدن تجاری که تمام تحقیقات اقتصادی آنرا اثبات کرده‌اند افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید است. ادواردز (۱۹۹۸)، سانچز و بالتر (۲۰۰۴)<sup>۲</sup> جانسون و سابرامانیان<sup>۳</sup> با بررسی رابطه بین کاهش تعرفه‌های اسمی ورشد بهره‌وری کل عوامل تولید برای دهه‌ی ۹۰ میلادی در آفریقای جنوبی دریافتند که ۱٪ کاهش در تعرفه‌ها در این کشور منجر به افزایش ۰/۷۴٪ بهره‌وری کل عوامل تولید شده است. به طور خلاصه: ۱- بر اساس تئوری‌های اقتصادی و به دلیل آن که کشورهای در حال توسعه دارای نیروی کار غیرماهر فراوانند و مزیت نسبی‌شان در تولید کالاهای کاربر است، بازتر شدن تجاری در آن‌ها فرصت‌های شغلی فراوانی ایجاد می‌کند. البته همان‌گونه که اشاره شد تحقیقات تجربی نتایج متفاوتی را برای این کشورها نشان می‌دهد. ۲- با بازتر شدن تجاری در کشورهای در حال توسعه و با افزایش تقاضای نیروی کار غیرماهر در این کشورها، دستمزد این نوع نیروی کار افزایش و دستمزد نیروی کار ماهر کاهش می‌یابد. این امر منجر به کاهش نابرابری دستمزدی موجود بین نیروی کار ماهر و غیرماهر در این کشورها می‌شود. ۳- با ایجاد فضای رقابتی ناشی از بازتر شدن تجاری، بهره‌وری و کارایی در صنایع مختلف کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. هم‌چنین ارزش افزوده و تولید صنایع کاربر و صادرات-محور در این کشورها رشد چشم‌گیری خواهد داشت. تولید و ارزش افزوده بخش‌های سرمایه‌بر و رقیب واردات کاهش خواهد یافت. ۴- با ادغام اقتصاد کشورها در اقتصاد جهانی و بازتر شدن اقتصاد، حساسیت تقاضای نیروی کار افزایش می‌یابد. ۵- با ایجاد رقابت سنگین در فضای اقتصاد بین‌الملل، ساختار اشتغال در بخش‌های مختلف صنعتی دچار دگرگونی می‌شود و صنایع برای کاهش هزینه‌های تولید، از تعداد کارگران بخش‌های غیرتولیدی خود می‌کاهند، در نتیجه نسبت کارگران تولیدی به کارگران غیرتولیدی در بخش‌های مختلف صنعتی افزایش خواهد یافت. هم‌چنین با بازتر شدن تجاری، فرصت‌های اشتغال زنان به ویژه در صنایع صادراتی افزایش خواهد یافت.

1- Feenstra and Hanson, (1997).

2- Sanchez and Butler, 2004; Edwards, Sebastian, 1998.

3- Jonsson And Subramanian, (2001).

### ۳- مدل‌سازی تحقیق و منابع آماری

روش مورد استفاده در این مقاله بر اساس شیوه‌ی تحقیق گوس<sup>۱</sup>، در سازمان جهانی کار<sup>۲</sup> (ILO) است. این شیوه مبتنی بر روش اقتصاددانان بازار کار است که بر تجزیه و تحلیل آماری و اقتصادسنجی استوار است. مزیت این روش آن است که با کمک آن و با تبیین ماهیت صنایع کشور از لحاظ صادرات محوری، رقیب وارداتی و غیرتجاری بودن، می‌توان بسیاری از متغیرهای اقتصادی اعم از متغیرهای بازار کار را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مطابق شیوه‌ی گوس، صنایع به ۵ گروه مختلف، یعنی صنایع صادرات-محور، رقیب واردات<sup>۳</sup>، غیرتجاری، تولیدات مواد غذایی و تولیدات مواد نفتی و پالایشگاهی تقسیم می‌شوند. صنایع صادرات محور شامل آن گروه از صنایع است که یک کشور در تولید آن‌ها دارای مزیت نسبی بوده و با بازتر شدن اقتصاد، رونق بیشتری می‌گیرد. در حقیقت حجم زیادی از تولیدات این گروه از صنایع به سایر کشورها صادر می‌شود. ماهیت این صنایع در کشورهای در حال توسعه کاربرد است. صنایع رقیب واردات شامل آن دسته از صنایع است که با هدف خودکفایی و جلوگیری از خروج ارز در یک کشور ایجاد می‌شود و دولت‌ها به واسطه‌ی موانع مختلف گمرکی از این نوع صنایع حمایت کرده و مانع آسیب‌پذیری آن‌ها می‌شوند. این گروه از صنایع با برطرف کردن موانع تجاری و رقابت‌پذیر شدن، آسیب فراوانی را متحمل می‌شوند. این صنایع در کشورهای در حال توسعه صنایعی سرمایه‌برند. صنایع غیرتجاری به گروهی اطلاق می‌شود که هیچ‌گونه صادرات و وارداتی در کالاهای این گروه انجام نمی‌گیرد و یا صادرات و واردات در آن‌ها بسیار اندک است. کار اساسی و دشوار در این روش، تقسیم‌بندی صنایع است. در اینجا مراحل تقسیم صنایع ایران به این سه گروه بیان می‌شود: ۱- از آن‌جا که آمارهای مختلف فعالیت‌های صنعتی در ایران تا سال ۱۳۷۳ براساس کدهای<sup>۴</sup> ISIC ویرایش دوم (ISIC REV2) و بعد از آن بر اساس کدهای ISIC ویرایش سوم (ISIC REV3)، تهیه و تنظیم شده است، برای ایجاد وحدت رویه، بین آمارهای صنعتی این دو نوع ویرایش در سطح کدهای سه رقم تطبیق انجام شد. البته در مواردی که این تطبیق در سطح کدهای چهار رقمی ممکن بود، در این سطح نیز تطبیق انجام گرفت. ۲- چون آمارهای صادرات و واردات صنعتی بر اساس کدهای<sup>۵</sup> HS،

1- Ghose, (2000).

2- International Labour Organization (ILO).

3- Import Competing.

4- The International Standard of Industrial Classification of All Economic Activities.

5- Harmonized System.

در سالنامه‌ی آمار بازرگانی خارجی صادرات و واردات گمرک منعکس می‌شود، بین فعالیت‌های صنعتی بر اساس کدهای ISIC و آمار صادرات و واردات صنعتی بر اساس کدهای HS تطبیق داده شد. ۳- مقدار صادرات و واردات و خالص صادرات هر یک از کالاهای صنعتی بر اساس کدهای ISIC محاسبه شد. سپس خالص صادرات هر کالای صنعتی بر مقدار کل تولید آن کالا در کشور تقسیم شد. ما به صورت قراردادی و با توجه به مطالعات و تجارب مشابه (Ghose 2000)، فرض کردیم در صورتی که خالص صادرات یک کالا تقسیم بر مقدار کل تولید آن کالای خاص در بیش‌تر سال‌ها، یک نسبت مثبت قابل توجه (یعنی بیش از ۴۰ درصد) بود، آن کالا صادرات محور و اگر نسبت به دست آمده یک مقدار منفی قابل توجه بود آن کالا واردات‌رقتی و در غیراین صورت آن کالا غیرتجاری تلقی شد. مثلاً خالص صادرات کالای کد ISIC ۳۲۲۰ ویرایش دو (تولید پوشاک غیراز کفش)، با تقسیم بر کل تولید همین کد کالا محاسبه شد. چون این نسبت از حد فرض شده بیش‌تر بود، آن کالا صادرات محور تلقی شد، و یا مثلاً این نسبت محاسباتی برای کد ۳۴۱ (تولید کاغذ و محصولات کاغذی) نشان می‌دهد که این کالا، کالایی رقیب‌واردات و یا کد ۳۶۹۱ (تولید آجر)، کالایی غیرتجاری است. ۴- از آن‌جا که مرکز آمار ایران برای سه سال متوالی ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰، بین کدهای ISIC چهار رقمی صنعت و کدهای HS واردات و صادرات تطبیق داده است، برای دقت بیش‌تر، نسبت خالص صادرات به کل تولید کالاهای صنعتی در سطح کدهای ISIC چهار رقم ویرایش جدید نیز برای هر کالا در آن سال‌ها محاسبه شد. نتایج به دست آمده از این طریق تا اندازه‌ای با نتایج قبلی (کدهای ۳ رقم) متفاوت بود، زیرا اولاً در این سال‌ها مزیت نسبی ما در برخی از تولیدات ظاهر شده و در نتیجه در آن‌ها صادرات داشته‌ایم. ثانیاً با استفاده از نتایج به دست آمده از کدهای چهار رقمی، نتایج حاصل از کدهای ISIC سه رقمی را تعدیل کردیم. در حقیقت هر جا که امکان تطبیق بین کدهای ISIC ویرایش دو و کدهای ISIC ویرایش سه وجود داشت، مبنا را کدهای ISIC چهار رقمی قرار دادیم و در هر موردی که این تطبیق ممکن نبود، به کدهای ISIC سه رقمی اکتفاء کردیم. البته این تطبیق‌ها عاری از نقص نبوده است، زیرا در حالی که در این تحقیق کارگاه‌های صنعتی بزرگ (ده نفر کارکن به بالا) بررسی شده است، آمار صادرات و واردات تولیدات صنعتی مربوط به کل صنعت است و عملاً تفکیکی بین صادرات و واردات تولیدات کارگاه‌های کوچک و بزرگ صنعتی انجام نگرفته است، اما از آن‌جا که بخش بزرگی از ارزش افزوده‌ی بخش صنعت مربوط به کارگاه‌های



و مصرف‌کنندگان داخلی و مزیت‌های نسبی تولیدات کشور در بازارهای بین‌المللی، آزادسازی تجارت خارجی از طریق لغو موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آن‌ها به موانع تعرفه‌ای با هدف رونق تجارت خارجی، حرکت تدریجی و اصولی در جهت پیوستگی با اقتصاد جهانی و ورود به بازارهای بین‌المللی و رقابت‌پذیری در فضای اقتصاد جهانی با در نظر گرفتن ساختار صنایع داخلی و لزوم حمایت منطقی از آن‌ها اشاره کرد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۳؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴). در این مقاله ابتدا متغیرهای مرتبط با بازار کار همانند اشتغال، تعداد کارگران به ازای هر کارخانه، جبران خدمات حقیقی سالیانه (مجموع دستمزد و سایر پرداختی‌ها) به ازای هر کارگر، کاربری، بهره‌وری و برخی دیگر از متغیرهای اقتصادی همانند ارزش افزوده‌ی حقیقی و تولید حقیقی برای صنایع، برای کل دوره‌ی ۲۶ ساله (۱۳۸۰ - ۱۳۵۸) برای تمام ۵ گروه مختلف صنعتی محاسبه شده است. سپس متوسط نرخ رشد سالانه‌ی برخی از متغیرها و نیز میانگین سهم دیگر متغیرها برای دوره‌ی قبل و بعد از اصلاحات و کل دوره به‌دست آمده است. در این تحقیق آمار صادرات و واردات صنعتی از کتاب بازرگانی خارجی کشور در سال‌های مختلف استخراج شده است. بقیه‌ی آمارها از کتاب آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور است. برای حقیقی کردن دستمزد، از شاخص قیمتی مصرف‌کننده (CPI) و برای حقیقی کردن ارزش افزوده و تولید از شاخص قیمتی عمده‌فروشی (WPI) استفاده شده است.

#### ۴ - تجزیه و تحلیل ارتباط بین متغیرها

**اشتغال:** جدول ۲، میانگین نرخ رشد اشتغال را برای سال‌های ۱۳۸۴ - ۱۳۵۸ در دوره‌ی قبل و بعد از اصلاحات برای ۵ گروه مختلف صنعتی نشان می‌دهد. همان‌گونه که این جدول نشان می‌دهد، نرخ رشد متوسط سالانه در دوره‌ی اصلاحات در گروه صنایع تجاری (صنایع صادرات‌محور و صنایع رقیب‌واردات) و نیز در سطح کل صنعت کم‌تر از دوره‌ی قبل از اصلاحات بوده است. در این بین نرخ رشد اشتغال صنایع صادرات‌محور از متوسط سالیانه ۶/۷۷ درصد در دوره‌ی قبل از اصلاحات، به ۱/۹۲ درصد در دوره‌ی اصلاحات کاهش یافته است. پس از صنایع صادرات‌محور، صنایع رقیب‌واردات نیز شاهد کاهش بیش‌تری در میانگین سالانه‌ی نرخ رشد اشتغال در طی دوره‌ی اصلاحات بوده‌اند و نرخ رشد اشتغال این گروه از مقدار ۵/۵۱ درصد در دوره‌ی ۱۳۶۸ - ۱۳۵۸، به مقدار ۳/۴۸ درصد در بعد از آن کاهش یافته است. این مطلب حاکی از آن است که صنایع

مرتبط با تجارت خارجی در ایران (برخلاف صنایع غیرتجاری) شاهد کاهش نرخ رشد اشتغال در دوره‌ی اصلاحات اقتصادی بوده‌اند. این نتیجه ناقض این انتظار است که با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی نرخ رشد اشتغال صنایع صادرات محور در کشورهای در حال توسعه افزایش می‌یابد. البته باید توجه داشت که اشتغال و سایر متغیرهای بازار کار به غیر از باز بودن اقتصاد، به واسطه‌ی عوامل فراوان دیگری همانند دوره‌های اقتصاد کلان، تغییرات تکنولوژیکی، نهادهای مرتبط با بازار کار و غیره تحت تأثیر قرار می‌گیرند، ولی از آن‌جا که در چارچوب شیوه‌ی گوس، خاصیت کالاها از نظر تجاری بودن و غیرتجاری بودن مشخص می‌شود، در نتیجه زمینه‌ی مناسبی برای تجزیه و تحلیل اثر سیاست‌های باز تجاری بر متغیر اشتغال ایجاد می‌شود.

جدول ۲ - متوسط نرخ رشد سالانه‌ی شاغلان مزد و حقوق بگیر کارگاه‌های صنعتی بر حسب گروه‌های مختلف صنایع در ۱۳۸۴-۱۳۵۸ (به درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۶,۷۷	۵,۵۱	۲,۱۹	۳,۵۵	-۱۵,۲۶	۴,۶۰
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۱,۹۲	۳,۴۸	۵,۵۸	۴,۶۹	۱۰,۳۲	۳,۷۶
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۲,۶۵	۳,۵۹	۳,۴۲	۳,۴۱	۶,۴۹	۳,۴۰

مأخذ: برآورد تحقیق

این‌که چرا اصلاحات اقتصادی در ایران بر عکس تئوری‌های اقتصادی نتیجه‌ای معکوس به خصوص در صنایع صادرات محور به بار آورده است را می‌توان در دلایل زیر جستجو کرد: (۱) در دوره‌ی قبل از اصلاحات، دولت حمایت‌های ویژه‌ای از بخش صادرات انجام می‌داد. در نتیجه، مزیتی برای کالاهای صادراتی ایجاد می‌کرد، در حالی که این‌گونه حمایت‌ها در دوره‌ی بعد از اصلاحات کم‌تر شده و در نتیجه مزیت نسبی و توان این صنایع کاهش یافته و این صنایع به صورت کاهش اشتغال به این قضیه عکس‌العمل نشان داده‌اند (نیلی، ۱۳۷۶). علاوه بر این، از آن‌جا که غالباً صنایع صادرات‌محور در کشورهای در حال توسعه کوچک‌تر از صنایع رقیب‌واردات هستند، برای مقابله با خطرات بیرونی دسترسی کم‌تری به منابع مالی دارند، در نتیجه با کاهش اشتغال خود را با شرایط جدید تطبیق می‌دهند. کری و هارینسن<sup>۱</sup>، (۲) دلیل دیگر را باید در رشد مثبت بهره‌وری بخش‌های صنعتی در دوره‌ی اصلاحات جستجو کرد. این

1- currie & harrison, 1997.

صنایع در دوره‌ی اصلاحات به‌طور نسبی در معرض رقابت بین‌المللی قرار گرفته و در نتیجه صاحبان صنایع مذکور با افزایش بهره‌وری به کاهش استخدام پرداخته‌اند. (۳) با ملاحظه‌ی کالاهای صادرات محور و دارای مزیت سایر کشورهای در حال توسعه، روشن می‌شود که بیش‌تر کالاهای صادراتی ایران، مشابه کالاهای صادراتی سایر کشورهای در حال توسعه است، در نتیجه با توجه به کشش اندک و محدود تقاضای قیمتی این نوع کالاها و نیز رقابت سنگین سایر کشورهای در حال توسعه همانند هند و چین با داشتن نیروی کار غیرماهر فراوان، این کشورها در دهه‌ی ۷۰ شمسی، بخشی از بازار این نوع کالاها را از دست ایران خارج کرده‌اند. (۴) نرخ رشد جبران خدمات حقیقی (دستمزد حقیقی و سایر پرداختی‌ها) پرداختی به کارگران را نیز می‌توان به‌عنوان دلیلی دیگر ذکر کرد. آمار نرخ رشد جبران خدمات نشان می‌دهد در حالی که این نرخ در طی دوره‌ی قبل از اصلاحات اقتصادی به‌طور مداوم در حال کاهش بوده، این روند در طی دوره‌ی اصلاحات متوقف و دستمزدها افزایش یافته است، در نتیجه به دلیل وجود رابطه‌ی معکوس بین افزایش دستمزدها و نرخ اشتغال، سطح اشتغال کاهش یافته است. (۵) از نکات قابل ملاحظه‌ی دیگر این‌که قانون بازار کار ایران غیرمنعطف بوده و انگیزه‌ی کارفرمایان را برای استخدام کاهش می‌دهد و آن‌ها تمایل بیش‌تری به استفاده از سرمایه به جای نیروی کار دارند (بهکیش، ۱۳۸۱، فصل ۱۴).

**سهم اشتغال گروه‌های مختلف صنایع:** جدول ۳، متوسط نرخ رشد سهم اشتغال گروه‌های مختلف صنایع نسبت به کل صنعت را نشان می‌دهد.

جدول ۳ - میانگین نرخ رشد سهم اشتغال سالانه‌ی گروه‌های مختلف صنایع نسبت به اشتغال کل صنعت (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۲,۱۷	۰,۹۲	-۲,۴۴	-۱,۰۷	-۲۰,۰۵
۱۳۶۹-۱۳۸۴	-۱,۸۷	-۰,۲۸	۱,۸۳	۰,۹۴	۶,۵۷
۱۳۵۸-۱۳۸۴	-۰,۷۵	۰,۱۹	۰,۰۳	۰,۰۱	۳,۱۶

مأخذ: برآورد تحقیق

در طی دوره‌ی اصلاحات سهم اشتغال گروه‌های مختلف صنعت، به غیر از گروه صنایع صادرات محور و صنایع رقیب واردات، روند رشد مثبتی را نشان می‌دهند، نرخ رشد صنایع غیرتجاری از حالت منفی یعنی  $-۲/۴۴$  درصد در دوره‌ی قبل از اصلاحات، به

۱/۸۳ درصد در دوره‌ی اصلاحات افزایش یافته است. نرخ رشد سهم اشتغال صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو نیز از ۱/۰۷- درصد در دوره‌ی قبل از اصلاحات، به ۰/۹۴ درصد در دوره‌ی اصلاحات تغییر یافته است. در این بین، اصلاحات تأثیر منفی شدیدی بر سهم اشتغال صنایع صادرات محور داشته، و نرخ رشد سهم اشتغال در این گروه از ۲/۱۷ درصد در دوره‌ی قبل از اصلاحات، به ۱/۸۷- درصد در دوره‌ی اصلاحات کاهش یافته است. سهم اشتغال صنایع رقیب واردات نیز کاهش اندکی را تجربه کرده است. جدول ۴، میانگین سهم اشتغال گروه‌های مختلف را در اشتغال کل صنعت نشان می‌دهد. این جدول نشان می‌دهد که در بین این پنج گروه، بیش‌ترین سهم اشتغال متعلق به صنایع رقیب‌واردات است. این گروه بیش از نیمی از شاغلان بخش صنعت را به خود اختصاص داده است. میزان سهم این گروه در اشتغال در طول دوره‌ی اصلاحات حدود ۲ درصد نسبت به دوره‌ی قبل افزایش یافته است، حال آن‌که انتظار بر آن بوده که کاهش یابد. میزان سهم اشتغال صنایع صادرات محور در دوره‌ی قبل از اصلاحات ۱۵/۴ بوده است، که به ۱۴/۲ در دوره‌ی بعد کاهش یافته است حال آن‌که انتظار می‌رفت این میزان افزایش یابد.

جدول ۴ - میانگین سهم اشتغال سالانه‌ی گروه‌های مختلف صنایع در لاکل صنعت (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۱۵,۴۴	۵۴,۵۴	۱۳,۴۴	۱۵,۲۳	۱,۳۵
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۱۴,۲۵	۵۶,۵۸	۱۲,۸۳	۱۴,۸۳	۱,۵۱
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۱۴,۷۱	۵۵,۷۹	۱۳,۰۶	۱۴,۹۸	۱,۴۵

مأخذ: برآورد تحقیق

**نسبت اشتغال به ازای هر کارگاه:** جدول ۵، میانگین اشتغال به ازای هر کارگاه را برای گروه‌های مختلف صنایع نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، میزان متوسط اشتغال به ازای هر کارگاه برای صنایع نفتی (در سال‌هایی که پالایشگاه‌ها نیز شامل آمار بوده‌اند) و صنایع رقیب‌واردات بالاتر از سایر گروه‌های صنعتی بوده است. این میزان برای صنایع رقیب واردات در طی زمان کاهش پیدا کرده و از ۱۴۷/۹ نفر برای هر کارگاه در دوره‌ی ۶۸ - ۱۳۵۸، به ۱۱۳/۲ در دوره‌ی ۸۴ - ۱۳۶۹ کاهش یافته است. این میزان در سه گروه دیگر صنعتی یعنی صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو و صنایع صادرات محور و صنایع غیرتجاری در دوره‌ی ۶۸ - ۱۳۵۸ در سطح پایین‌تری قرار داشته و



به ترتیب ۸۶/۷، ۴۴/۵ و ۳۴/۳ نفر برای هر کارگاه بوده است. سهم گروه صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو در طی زمان رو به کاهش نهاده و به ۶۹/۵ نفر به ازای هر کارگاه در دوره ۸۴-۱۳۶۹ رسیده است. این نسبت برای صنایع صادرات محور ضمن آن که با نوسان روبرو بوده، در دوره ۸۴-۱۳۶۹ با افزایش اندکی به ۴۷/۲ نفر رسیده است. با تجزیه و تحلیل آمار صنایع مشخص می شود که تعدادی از آن ها با افزایش فضای رقابتی از حجم کارکنان خود به ازای هر کارگاه کاسته اند و این موضوع به ویژه در صنایع رقیب واردات بسیار مشهود است. در گروه صنایع غیرتجاری نیز این میزان در طول زمان رو به افزایش نهاده و از ۳۴/۳ نفر به ازای هر کارگاه در دوره ۶۸-۱۳۵۸، به ۴۳/۹ نفر در دوره ۸۴-۱۳۶۹ افزایش یافته است.

جدول ۵ - میانگین تعداد شاغلان به ازای هر کارگاه در گروه های مختلف صنایع (به درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۴۴,۵	۱۴۷,۹	۳۴,۳	۸۶,۷	۲۳۸,۰	۶۸,۸
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۴۷,۲	۱۱۳,۲	۴۳,۹	۶۹,۵	۲۰۶,۳	۷۴,۴
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۴۶,۱	۱۲۶,۶	۴۰,۲	۷۶,۱	۲۱۸,۵	۷۲,۳

مآخذ: برآورد تحقیق

**بهره‌وری و کاربری صنایع:** در جدول ۶ و جدول ۷، میانگین رشد بهره‌وری نیروی- کار و کاربری گروه‌های مختلف صنایع و کل صنعت برای دوره‌های مورد نظر محاسبه شده است. این دو شاخص ارتباط نزدیکی با هم‌دیگر دارند و در حقیقت میزان کاربری صنایع از طریق بهره‌وری آن‌ها محاسبه می‌شود. شاخص کاربری از جمله شاخص‌های عمده اقتصادی است که در مطالعات مربوط به مقایسه‌ی تغییرات اقتصادی صنایع در کشورهای مختلف به کار می‌رود. این شاخص به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$L_J = \frac{V_J}{N_J} \bigg/ \frac{V_T}{N_T}$$

که در آن  $L_J$  نشان دهنده‌ی شاخص کاربری،  $V_J$  ارزش افزوده‌ی صنعت  $J$ ام،  $N_J$  تعداد شاغلان صنعت  $J$ ام،  $V_T$  ارزش افزوده‌ی کل صنعت و  $N_T$  بیانگر تعداد شاغلان در کل صنایع می‌باشد. اگر مقدار این شاخص از عدد ۱۰۰ پایین‌تر باشد، نشانگر آن است که صنعت خاص دارای کاربری بیش‌تری نسبت به کل صنعت است و با بالا رفتن مقدار

عدد از کاربری آن صنعت کاسته می‌شود. پایین بودن این شاخص به این معناست که در فرایند تولید نیروی کار نقش بیش‌تری را ایفا می‌کند  $\frac{V_J}{N_J}$ . (ارزش افزوده در صنعت خاص به شاغلان آن بخش)، بیانگر بهره‌وری نیروی کار در صنعت زام و  $\frac{V_T}{N_T}$  نیز بیانگر بهره‌وری نیروی کار در کل صنعت است (هاشمیان و همکاران، ۱۳۷۸ ص ۱۴۳). همان‌گونه که جدول ۶ نشان می‌دهد در حالی که میزان نرخ رشد بهره‌وری در دوره‌ی قبل از اصلاحات برای تمام گروه‌های صنایع دارای رشد منفی بوده، در دوره‌ی پس از آن برای گروه صنایع تجاری (صادرات محور و صنایع رقیب واردات) و نیز کل صنعت از رشد مثبت قابل توجهی برخوردار شده و بهره‌وری افزایش یافته است. مقدار بهره‌وری صنایع صادرات‌محور که در دوره‌ی قبل از اصلاحات در حال کاهش و  $۵/۶۷$ - بوده، با اصلاحات به  $۳/۶۴$  افزایش یافته است. به نظر می‌رسد نرخ رشد منفی بهره‌وری در صنایع تجاری قبل از اصلاحات و نرخ مثبت آن در دوره‌ی اصلاحات، بیانگر تأثیر مثبت تجارت و رقابت در عرصه‌ی بین‌المللی بر رشد بهره‌وری در این صنایع باشد.

جدول ۶ - میانگین نرخ رشد بهره‌وری کارگاه‌های صنعتی بر اساس گروه‌های مختلف صنایع و کل صنعت (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	-۵,۶۷	-۳,۶۸	-۲,۳۸	-۲,۸۸	-۲۴,۶۲	-۵,۵۸
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۳,۶۴	۴,۹۵	۱,۱۹	۰,۴۹	۲۱,۱۵	۴,۶۴
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۰,۶۷	۳,۳۲	۱,۶۷	۰,۴۸	۶,۶۹	۲,۵۲

ماخذ: برآورد تحقیق

جدول ۷، میانگین شاخص کاربری برای گروه‌های مختلف صنایع در قبل و بعد از اصلاحات را نشان می‌دهد. اشاره شد که هر چه این شاخص کم‌تر از صد باشد، به معنای کاربرتر بودن صنعت بوده و با نزدیک‌تر شدن این شاخص به صد از کاربری صنعت کاسته می‌شود. همان‌گونه که مشهود است، در دوره‌ی اصلاحات، گروه‌های مختلف صنایع، به جز صنایع رقیب واردات (و صنایع نفتی)، کاربرتر شده و از میزان سرمایه‌بری آن‌ها کاسته شده است. در تمام طول دوره نیز به غیر از صنایع نفتی و رقیب واردات، سایر گروه‌های صنعتی به سمت کاربرتر شدن پیش رفته‌اند. در این میان شدت کاربری در صنایع صادرات‌محور بیش‌تر از صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو و صنایع

غیرتجاری بوده است. شاخص کاربری به وضوح، کاربر بودن صنایع صادرات محور را برای ایران نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد اگر یکی از اهداف توسعه‌ی صنعتی در اقتصاد ایران، ایجاد اشتغال مولد برای جامعه باشد، در وضعیت فعلی سه گروه صنعتی مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو، صنایع صادرات‌محور و صنایع غیرتجاری در اولویت قرار دارند، زیرا این گروه از صنایع نیازمند مهارت‌های پیچیده نیستند و در نتیجه به راحتی توان جذب نیروی کار مازاد بخش‌های مختلف اقتصاد کشور را دارا هستند.

جدول ۷ - نسبت کاربری صنایع کارگاه‌های تولیدی بر اساس گروه‌های مختلف صنعت

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۹۸,۹	۹۶,۰	۸۱,۳	۱۰۲,۴	۳۵۴,۵
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۷۴,۰	۱۰۷,۱	۷۸,۹	۸۳,۲	۳۹۶,۴
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۸۳,۶	۱۰۲,۹	۷۹,۸	۹۰,۶	۳۸۰,۳

ماخذ: برآورد تحقیق

**ارزش افزوده و تولید: جدول ۸**، میانگین نرخ رشد سالانه‌ی ارزش افزوده‌ی ایجاد شده در صنعت را در کل صنعت و گروه‌های مختلف صنعتی نشان می‌دهد. با وجود آن‌که نرخ رشد اشتغال در دوره‌ی اصلاحات در بیش‌تر صنایع کم‌تر از دوره‌ی قبل از آن است، تمام گروه‌های مختلف و نیز کل صنعت، شاهد افزایش قابل توجهی در رشد ارزش افزوده‌ی بخش صنعت در طی دوره‌ی اصلاحات نسبت به دوره‌ی قبل از آن بوده‌اند. در این میان رشد ارزش افزوده‌ی صنایع رقیب‌واردات و صنایع غیرتجاری (به جز نفت) بیش از سایر بخش‌ها بوده است. کم‌ترین درصد رشد را می‌توان در صنایع صادرات محور ملاحظه کرد. دلیل پایین بودن رشد ارزش افزوده‌ی بخش صادرات‌محور را شاید بتوان در کاربرتر بودن این بخش از صنعت، به ویژه در مقایسه با صنایع رقیب واردات و صنایع

جدول ۸ - میانگین نرخ رشد ارزش افزوده‌ی ایجاد شده در صنایع تولیدی (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۱,۰۹	۱,۸۳	-۰,۱۸	۰,۶۷	-۳۹,۸۹	-۰,۹۹
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۵,۵۶	۸,۴۲	۶,۷۸	۵,۱۸	۳۱,۴۷	۸,۶۵
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۳,۳۲	۶,۹۰	۵,۰۹	۳,۸۹	۱۳,۱۸	۵,۹۲

ماخذ: برآورد تحقیق

غیرتجاری دانست. دلیل رشد ارزش افزوده‌ی تمام بخش‌های مختلف صنعت را (با وجود کاهش نرخ رشد اشتغال در این گونه صنایع) می‌توان به افزایش بهره‌وری کارگاه‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری در این صنایع در دوره‌ی اصلاحات نسبت داد. از نظر تولید حقیقی ایجاد شده نیز، تمام گروه‌های مختلف صنایع شاهد افزایش رشد متوسط سالیانه‌ی تولید حقیقی بوده‌اند و این افزایش در صنایع رقیب واردات بیش‌تر از سایر صنایع بوده است (جدول ۹).

جدول ۹ - میانگین نرخ رشد تولید حقیقی ایجاد شده در صنایع تولیدی (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۲,۸۹	۰,۱۱	۰,۹۲	-۰,۹۲	-۳۶,۶۲	-۰,۹۵
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۵,۷۴	۱۰,۳۳	۷,۱۲	۶,۵۰	۳۴,۰۰	۹,۸۶
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۳,۹۵	۷,۹۳	۶,۳۹	۴,۶۵	۱۳,۵۶	۶,۸۹

مأخذ: برآورد تحقیق

**سهم گروه‌های مختلف صنعت در ارزش افزوده:** جدول ۱۰، میانگین سهم گروه‌های مختلف صنعت در ارزش افزوده‌ی ایجاد شده در صنایع تولیدی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که از این جدول پیداست، میانگین مقدار این سهم در دوره‌ی اصلاحات برای گروه‌های مختلف صنایع به غیر از صنایع واردات رقابتی (و صنایع نفتی)، کاهش یافته است. کاهش در میانگین سهم صنایع صادرات محور بیش‌تر از سایر صنایع است، به طوری که میانگین سهم این گروه از ۱۵/۶ قبل از اصلاحات، به ۱۰/۶ در دوره‌ی اصلاحات رسیده است. کاهش در سهم ارزش افزوده‌ی حقیقی سه گروه از صنایع را می‌توان به کاربرتر شدن این گروه از صنایع در طی دوره اصلاحات نسبت داد.

جدول ۱۰ - میانگین سهم گروه‌های مختلف صنعت در ارزش افزوده‌ی ایجاد شده (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی
۱۳۵۸-۶۸	۱۵,۲	۵۲,۵	۱۰,۸	۱۵,۶	۵,۹
۱۳۶۹-۸۴	۱۰,۶	۶۰,۶	۹,۹	۱۲,۲	۶,۷
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۱۲,۳	۵۷,۴	۱۰,۳	۱۳,۵	۶,۴

مأخذ: برآورد تحقیق

**حساسیت اشتغال نسبت به ارزش افزوده:** حساسیت اشتغال برای کل صنعت و گروه‌های مختلف صنایع در جدول ۱۱ نشان داده شده است. این حساسیت از تقسیم نرخ رشد اشتغال بر نرخ رشد ارزش افزوده برای گروه‌های مختلف صنایع و نیز کل صنعت، برای دوره‌ی قبل و بعد از اصلاحات و کل دوره‌ی محاسبه شده است. حساسیت اشتغال کل صنعت در طی دوره‌ی اصلاحات در مقایسه با قبل از آن افزایش یافته و از ۴/۶۴- در دوره‌ی قبل از اصلاحات، به ۰/۴۳ در دوره‌ی اصلاحات رسیده، هرچند در گروه‌های مختلف این وضعیت متفاوت بوده است. در حالی که صنایع غیرتجاری شاهد افزایش شدیدی در حساسیت اشتغال بوده‌اند و حساسیت در صنایع نفتی نیز افزایش یافته و صنایع صادرات محور، صنایع رقیب واردات و صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو شاهد کاهش حساسیت اشتغال بوده‌اند. دو عامل می‌تواند علت افزایش حساسیت اشتغال در کل صنعت در دوره‌ی اصلاحات بوده باشد: (۱) افزایش در حساسیت اشتغال بخش‌های مختلف صنعت. (۲) تغییر در ترکیب سهم ارزش افزوده‌ی صنایع. جدول ۱۰، نشان می‌دهد که سهم گروه‌های مختلف صنایع از ارزش افزوده (به‌جز صنایع نفتی) در دوره‌ی قبل از اصلاحات، افزایش و در دوره‌ی اصلاحات کاهش یافته، که این کاهش در صنایع صادرات محور زیاد بوده است. مقدار کاهش در صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو و صنایع غیرتجاری نیز بیش‌تر از صنایع واردات رقابتی بوده است. از آن‌جا که فقط در دو گروه صنایع نفتی و صنایع غیرتجاری شاهد افزایش حساسیت اشتغال بوده‌ایم، سهم صنایع نفتی از ارزش افزوده‌ی حقیقی افزایش و سهم صنایع غیرتجاری کاهش یافته است و صنایع نفتی نیز سهم اندکی را در کل اشتغال صنعتی دارند، در نتیجه تغییر در ارزش افزوده‌ی صنایع نمی‌تواند توضیح دهنده‌ی افزایش حساسیت اشتغال در کل صنعت باشد. پس به نظر می‌رسد که افزایش حساسیت اشتغال در کل صنعت تا حدود زیادی به علت افزایش حساسیت اشتغال در صنایع غیرتجاری و صنایع نفتی باشد. اما افزایش حساسیت اشتغال در صنایع غیرتجاری، احتمالاً به عواملی که منجر به کاربرتر شدن شدید این صنایع در دوره‌ی اصلاحات شده است، برمی‌گردد.

جدول ۱۱ - حساسیت اشتغال صنایع تولیدی در گروه‌های مختلف صنایع و کل صنعت

دوره	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۶,۲۲	۳,۰۰	-۱۱,۹۱	۵,۳۱	۰,۳۸	-۴,۶۴
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۰,۳۵	۰,۴۱	۰,۸۲	۰,۹۱	۰,۳۳	۰,۴۳
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۰,۸۰	۰,۵۲	۰,۶۷	۰,۸۸	۰,۴۹	۰,۵۷

مأخذ: برآورد تحقیق

**ساختار اشتغال صنایع:** در بحث ترکیب و ساختار اشتغال گروه‌های مختلف صنایع از دو مقوله، نسبت شاغلان تولیدی و غیرتولیدی صنایع به کل شاغلان و نیز نسبت شاغلان مرد و زن صنایع تولیدی استفاده می‌شود. میانگین نسبت کارگران تولیدی به کل شاغلان تولیدی و غیرتولیدی (کارگران بخش اداری) گروه‌های مختلف صنعتی در جدول ۱۲ نشان داده شده است. به دلیل فقدان آمار، جدول تمام دوره‌ی را شامل نمی‌شود. انتظار بر این بوده که در دوره‌ی اصلاحات اقتصادی به دلیل ایجاد فضای رقابتی این نسبت در صنایع به ویژه صنایع صادرات محور افزایش یابد، اما نه تنها این نسبت افزایش نیافته، بلکه در تمام گروه‌های مختلف کاهش یافته و این کاهش در صنایع صادرات محور بیش‌تر از سایر گروه‌ها بوده است.

جدول ۱۲ - میانگین نسبت تعداد کارگران تولیدی مزد و حقوق بگیر گروه‌های مختلف صنعتی به کل شاغلان با مزد و حقوق در دوره‌ی ۱۳۸۴-۱۳۵۸

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۵	۸۹,۲۱	۸۶,۹۵	۹۲,۰۰	۸۴,۱۹	۷۳,۰۸	۸۷,۲۵
۱۳۷۳-۱۳۸۴	۷۷,۳۲	۷۳,۷۲	۸۰,۲۱	۷۴,۱۹	۶۶,۳۶	۷۵,۰۴
۱۳۵۸-۱۳۸۴	۸۲,۰۸	۷۹,۰۱	۸۴,۹۳	۷۸,۱۹	۶۹,۰۵	۷۹,۹۳

ماخذ: برآورد تحقیق

مسأله‌ی بعدی در مورد ساختار اشتغال بخش صنعت، مربوط به سهم زنان شاغل در میان گروه‌های مختلف صنایع است. اقتصاددانان معتقدند که در فرایند جهانی شدن و آزادسازی تجاری، صنایع کشورهای در حال توسعه به ویژه صنایع صادرات محور تمایل زیادی به استفاده از کارگران زن دارند (کالدوین و نامپسن ۱۹۹۵).<sup>۱</sup> دلیل این مطلب را، باید در مدیریت‌پذیر بودن و انضباط‌کاری آن‌ها برای تولید برخی کالاها، دستمزد و حقوق پرداختی پایین به آنان و سر و کار کم‌تر زنان با اتحادیه‌های کارگری جستجو کرد. جدول ۱۳، نسبت شاغلان زن را برای گروه‌های مختلف صنایع در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ (اوایل انقلاب) و برای ۴ سال ۱۳۷۰ (آغاز اصلاحات اقتصادی) و ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ نشان می‌دهد. در سال ۱۳۶۲ در بین گروه‌های صنعتی، صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو، صنایع غیرتجاری به ترتیب با ۸/۹۹ و ۸/۱۶ درصد، دارای بیش‌ترین سهم زنان شاغل بوده‌اند این نسبت در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۷۰ در

1- Gladwin and Thompson, 1995.

تمام گروه‌های مختلف صنایع و کل صنعت کاهش یافته و دوباره در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ روند صعودی پیدا کرده است، در سال ۱۳۸۴ بیش‌ترین سهم شاغلان زن با ۱۲/۶۱ و ۷/۹۹ درصد مربوط به صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو و صنایع صادرات محور بوده است.

به نظر می‌رسد که الگوی اشتغال زنان و قسمت عمده‌ای از تفاوت‌های اشتغال زنان و مردان، ناشی از الگوهای فرهنگی و آداب و رسوم جامعه است و با انتخاب‌ها و الگوهای فرد برای تمایل به ازدواج و علاقه به داشتن فرزند ارتباط دارد. سازگاری شغل‌های موجود با روحیه‌ی زنان و نوع مهارت آن‌ها نیز در این زمینه مهم است. از آن‌جا که دو گروه صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو و نیز صنایع صادرات محور کاربرد و نسبت به سایر صنایع مهارت کم‌تری را می‌طلبند و از سوئی اشتغال در این دو بخش نیز با روحیات زنانه سازگاری بیش‌تری دارد، در نتیجه تمایل کارگاه‌ها برای استفاده از کارگران زن در این نوع از صنایع افزایش یافته است.

جدول ۱۳ - نسبت شاغلان زن به کل شاغلان در گروه‌های مختلف صنعتی در سال‌های مختلف

دوره	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰	۱۳۸۴
صنایع صادرات محور	۷,۰۶	۷,۲۰	۶,۵۹	۷,۷۰	۷,۵۶	۷,۹۹
صنایع رقیب واردات	۵,۷۵	۵,۳۷	۵,۱۸	۵,۸۹	۶,۹۹	۷,۴۹
صنایع غیرتجاری	۸,۱۶	۸,۰۸	۴,۴۶	۷,۰۱	۷,۲۹	۷,۶۸
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	۸,۹۹	۶,۵۰	۶,۸۰	۸,۳۴	۹,۸۰	۱۲,۶۱
صنایع نفتی	۲,۵۶	۲,۳۸	۱,۵۲	۱,۸۷	۲,۳۳	۳,۵۵
کل صنایع	۶,۷۸	۶,۱۶	۵,۵۱	۶,۶۱	۷,۴۴	۹,۰۲

ماخذ: برآورد تحقیق

**تجارت و دستمزد:** در زمینه‌ی ارتباط بین تجارت و دستمزد دو سؤال مطرح است. اول این‌که؛ روند نرخ رشد حقوق و دستمزد و سایر پرداختی‌ها به کارگران در دوره‌ی بعد از اصلاحات و قبل از آن چگونه می‌باشد؟ دوم این‌که تأثیر اصلاحات اقتصادی و تجاری بر نابرابری دستمزدی بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر صنایع چگونه بوده است؟ در سال‌های اولیه‌ی اصلاحات، آزادسازی می‌تواند تأثیر معکوس بر رشد دستمزد حقیقی داشته باشد، زیرا از یک سو اصلاحات اقتصادی و تجاری سبب ایجاد یک فضای رقابتی شده و فشار زیادی بر صنایع داخلی به منظور کاهش هزینه‌ها وارد

می‌کند. از سوی دیگر یک شیوه برای کاهش هزینه‌ها، فشار بر دستمزدهای اسمی است که منجر به کاهش دستمزدهای حقیقی می‌شود (وود ۱۹۹۴، ریونگا ۱۹۹۷).<sup>۱</sup> جدول ۱۴، میانگین نرخ رشد سالیانه‌ی جبران خدمات حقیقی پرداختی (مجموع دستمزد و سایر پرداختی‌ها) به ازای هر کارگر را برای گروه‌های مختلف صنایع و نیز کل صنعت نشان می‌دهد. نرخ رشد جبران خدمات حقیقی در تمام گروه‌های مختلف صنایع و نیز کل صنعت در دوره‌ی بعد از اصلاحات افزایش چشم‌گیری یافته و برای تمام گروه‌ها مثبت شده است. این نرخ در صنایع رقیب واردات و صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو بیش‌تر از دو گروه دیگر، یعنی صنایع غیرتجاری و صنایع صادرات‌محور بوده است.

جدول ۱۴- میانگین نرخ رشد دستمزد و سایر پرداختی‌ها به ازای هر کارگر برای گروه‌های مختلف صنعتی و کل صنعت (درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	-۹,۵۱	-۹,۷۸	-۸,۲۵	-۹,۹۵	-۱۹,۶۱	-۹,۹۸
۱۳۶۹-۱۳۸۴	۰,۷۷	۱,۶۳	۰,۹۲	۰,۵۲	۱۰,۱۱	۱,۴۶
۱۳۵۸-۱۳۸۴	-۱,۸۱	-۰,۹۷	-۰,۷۶	-۱,۶۹	۱,۷۵	-۱,۱۰

مأخذ: برآورد تحقیق

در دوره‌ی قبل از اصلاحات، شاهد کاهش فراوانی در جبران خدمات حقیقی بوده‌ایم، که این روند در دوره‌ی اصلاحات متوقف شده است. به نظر می‌رسد شرایط نامطلوب اقتصادی دوران جنگ، تحریم اقتصادی، کاهش درآمدهای نفتی کشور، روند منفی نرخ رشد بهره‌وری و عدم افزایش حداقل دستمزد و... در کاهش دستمزدها در دوره‌ی ۶۸-۱۳۵۸ مؤثر بوده‌اند. اگرچه افزایش قیمت‌های نسبی نیز در این زمینه مؤثر بوده، اما در دوره‌ی اصلاحات نیز، کشور شاهد افزایش قیمت‌های نسبی (حتی در مواردی شدیدتر از دوره‌ی جنگ) بوده، با این حال دستمزدها کاهش پیدا نکرده است. شاید یک عامل مهم در این رابطه، افزایش بهره‌وری در دوره‌ی اصلاحات بوده باشد. یک عامل دیگر این پدیده را می‌توان به کاهش نرخ رشد منفی نسبت دستمزد حقیقی و جبران خدمات به ارزش افزوده‌ی حقیقی به ازای هر کارگر (بهره‌وری) در برخی از صنایع مثل صنایع صادرات محور و صنایع واردات‌رقتی و صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو و

1- wood, 1994; Revenga, 1997.



صنایع غیرتجاری در دوره‌ی اصلاحات نسبت داد، که در جدول ۱۵ نشان داده شده است.

جدول ۱۵- میانگین نرخ رشد نسبت جبران خدمات حقیقی به ازای هر کارگر به ارزش افزوده‌ی حقیقی (به درصد)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع رقیب واردات	صنایع غیرتجاری	صنایع مواد غذایی، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸-۱۳۶۸	-۳,۸۲	-۶,۱۰	-۵,۸۶	-۷,۰۸	۵,۰۳	-۴,۳۹
۱۳۶۹-۱۳۸۴	-۲,۸۸	-۳,۳۲	-۰,۲۸	۰,۰۴	-۱۱,۰۵	-۳,۱۹
۱۳۵۸-۱۳۸۴	-۲,۴۸	-۴,۲۸	-۲,۴۳	-۲,۱۸	-۴,۹۳	-۳,۶۲

مآخذ: برآورد تحقیق

**نابرابری دستمزدی:** حال به بررسی تأثیر اصلاحات اقتصادی و تجاری بر نابرابری دستمزدی بین نیروی کار ماهر و غیرماهر در صنایع ایران می‌پردازیم. بر طبق تئوری‌های اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و تجاری منجر به کاهش شکاف دستمزد نیروی کار ماهر و غیرماهر در کشورهای در حال توسعه می‌شود و از این طریق نابرابری در این کشورها کاهش می‌یابد (ود ۱۹۹۷)<sup>۱</sup>. آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی اطلاعاتی را برای اظهار نظر در این زمینه ارائه نمی‌دهند. این آمارها تنها تعداد شاغلان با مزد و حقوق و نیز کل پرداختی‌های صنایع را بیان می‌کنند و در این بین تفکیکی بین میزان پرداختی به شاغلان ماهر و غیرماهر ارائه نمی‌دهند. اما از آن‌جا که در کشورهای در حال توسعه، صنایع رقیب واردات سرمایه‌برتر از صنایع صادرات‌محور هستند و کارگران این گروه از صنایع دارای مهارت نسبی بالاتری نسبت به صنایع صادرات‌محورند، روند دستمزد این دو گروه از صنایع می‌تواند شاخص مناسبی برای قضاوت در زمینه‌ی افزایش یا کاهش شکاف درآمدی ارائه دهد. جدول ۱۶، متوسط نرخ رشد نسبت جبران خدمات صنایع رقیب واردات (صنایع سرمایه‌بر) را نسبت به گروه صنایع صادرات‌محور و صنایع مواد غذایی صنایع غیرتجاری (صنایع کاربر) و کل صنعت نشان می‌دهد. این نسبت بین صفر و یک قرار دارد. اگر عدد محاسباتی به سمت یک میل کند، به این معنی است که، شکاف دستمزدی در بین صنایع کاربر و صنایع سرمایه‌بر در حال کاهش است و در صورتی که به سمت صفر نزدیک شود، شکاف و نابرابری دستمزدی

1- wood, 1997.

بین نیروی کار ماهر و غیرماهر در حال افزایش است. همان‌گونه که این جدول نشان می‌دهد، برخلاف پیش‌بینی تئوریک، شکاف دستمزدی در دوره‌ی اصلاحات در صنایع صادرات محور نسبت به صنایع رقیب واردات افزایش یافته است، یعنی دستمزد نیروی کار غیرماهر نسبت به نیروی کار ماهر کاهش یافته است و حال آن‌که این شکاف در دوره‌ی قبل از آن در حال کاهش بوده است.

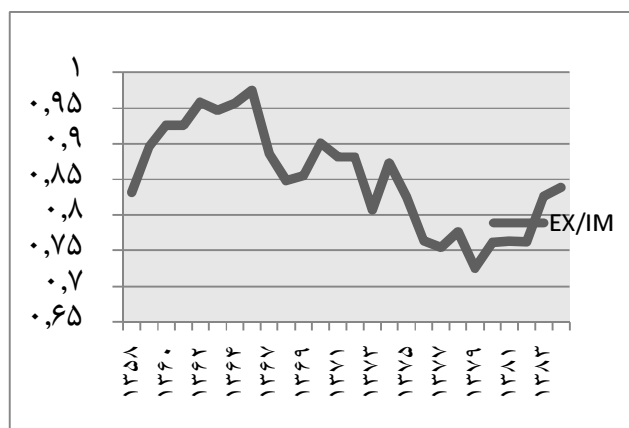
جدول ۱۶ - میانگین نرخ رشد نسبت جبران خدمات صنایع رقیب واردات نسبت به سایر گروه‌ها و کل صنعت

سال	EX/IM	NT/IM	FO/IM	TM/IM
۱۳۵۸-۱۳۶۸	۰,۲۷	۱,۵۲	-۰,۱۸	-۰,۲۰
۱۳۶۹-۱۳۸۴	-۰,۸۶	-۰,۷۱	-۱,۱۰	-۰,۱۷
۱۳۵۸-۱۳۸۴	-۰,۸۴	۰,۲۱	-۰,۷۲	-۰,۱۳

EX= صنایع صادرات محور IM = صنایع رقیب واردات FO= صنایع مواد غذایی آشامیدنی و تنباکو NT= صنایع غیرتجاری TM= کل صنایع

ماخذ: برآورد تحقیق

نمودار ۱، روند سالیانه‌ی نسبت جبران خدمات صنایع صادرات محور به صنایع رقیب واردات (EX/IM) را در طی دوره‌ی مورد مطالعه نشان می‌دهد. این روند حاکی از آن است در حالی که در دوران قبل از اصلاحات اقتصادی شکاف دستمزدی تا سال ۱۳۶۵



نمودار ۱- نسبت جبران خدمات صنایع رقیب واردات به صنایع صادرات محور در دوره‌ی ۱۳۸۴-۱۳۵۸  
 ماخذ: برآورد تحقیق

در حال کاهش بوده پس از این سال، افزایش یافته که البته این روند با نوساناتی در سال‌های بعد و در دوره‌ی اصلاحات اقتصادی افزایش یافته است و فقط در اواخر دوره‌ی مورد مطالعه از سال ۱۳۸۱ تا حدودی روند کاهشی پیدا کرده است. برخی از مطالعات (راما، گاوز و دیگران<sup>۱</sup>) نشان می‌دهند که کاهش یا افزایش در نسبت دستمزد کارگران ماهر و غیرماهر بخش صنایع تولیدی کشورهای در حال توسعه، به دنبال اجرای سیاست‌های باز اقتصادی و تجاری، به شدت به وضعیت و شرایط اولیه موجود در این کشورها بستگی دارد. از آن‌جا که در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران بیش‌تر نیروی کار غیرماهر در بخش غیررسمی فعالند، با آزادسازی تجاری، بیش‌تر این نیروها به سمت صنایع صادرات محور که به مهارت کم‌تری نیازمندند روانه می‌شوند و نمی‌توان انتظار کاهش در نابرابری دستمزدی داشت. علاوه بر این به موارد زیر نیز می‌توان اشاره کرد: ۱- وجود کارگران خارجی غیرماهر در کشور، که با حداقل دستمزدها و در شرایط سخت‌کاری حاضر به کار هستند (همانند کارگران افغانی). ۲- ورود سایر کشورهای در حال توسعه همانند هند و چین به عرصه‌ی رقابت تجاری و اشباع بازارهای بین‌المللی از کالاهای این کشورها که دارای نیروی کار غیرماهر فراوانند. ۳- ظهور و گسترش استفاده از تکنولوژی‌های مهارت‌بر (همانند کامپیوتر). ۴- احتمال سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی بیش‌تر در صنایع سرمایه‌بر و نیازمند نیروی کار ماهر.

### نتیجه‌گیری و ملاحظات پایانی

در این مقاله با توجه به الگوی گوس، صنایع کشور را به ۵ گروه مختلف یعنی، صنایع صادرات محور، صنایع رقیب‌واردات، صنایع غیرتجاری، صنایع نفتی و صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و تنباکو تقسیم کرده و متغیرهای بازار کار صنایع بزرگ کشور در دو دوره‌ی ۱۳۶۸ - ۱۳۵۸ (دوره‌ی قبل از اصلاحات اقتصادی) و ۱۳۸۴ - ۱۳۶۹ (دوره‌ی اصلاحات) را مورد بررسی قرار دادیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر اصلاحات اقتصادی و تجاری بر اشتغال صنایع صادرات‌محور، مطابق انتظار (و در راستای قبول فرضیه‌ی اول ما) نبوده و نرخ رشد اشتغال بخش صادرات محور در دوره‌ی اصلاحات بسیار کم‌تر از نرخ رشد اشتغال در دوره‌ی قبل از اصلاحات بوده است. از سویی سهم صنایع صادرات محور در اشتغال کل صنعت نیز در طی دوره‌ی آزادسازی کاهش یافته است. اصلاحات، تأثیر مثبتی بر بهره‌وری نیروی کار در صنایع تجاری (صنایع صادرات-

1- Ghose, Op.cit.p60, Rama, 1995.

محور و صنایع واردا ترقابتی) بر جا گذاشته و بهره‌وری سایر گروه‌های صنعتی نیز افزایش یافته است. ترکیب نیروی کار در دوره‌ی اصلاحات نسبت به دوره‌ی قبل از آن تغییر چندانی نکرده است، در حالی که ترکیب نیروی کار تولیدی و غیرتولیدی تقریباً ثابت مانده و سهم زنان در اشتغال برخی از گروه‌های صنایع تغییر کرده است. تأثیر اصلاحات اقتصادی و آزاد سازی بر حقوق و دستمزدهای حقیقی مثبت بوده و روند کاهشی دستمزد حقیقی در طی دوره‌ی اصلاحات متوقف شده است. سرانجام این‌که اصلاحات، نابرابری دستمزدی در بین کارگران ماهر و غیرماهر را افزایش داده و این ایده که آزادسازی تجاری منجر به کاهش نابرابری دستمزدی در کشورهای در حال توسعه می‌شود، در ایران اثبات نشده است (عدم همراهی با فرضیه‌ی دیگر مقاله). نتایج به‌دست آمده از مجموع تحقیقات و تجربیات کشورهای مختلف در ارتباط با آزادسازی و تأثیر جهانی شدن بر بازار کار صنعتی و نیز آن‌چه که از بررسی وضعیت کشورمان در این مقاله حاصل شد، نشان می‌دهد که نمی‌توان یک نتیجه‌ی کلی را به تمام کشورهای در حال توسعه تعمیم داد. این مطالعات نشان می‌دهد که تأثیرپذیری متغیرهای بازار کار در فرایند بازتر شدن تجاری و جهانی شدن اقتصاد، بستگی تامی با وضعیت و شرایط اولیه‌ی بازار کار، مواهب طبیعی و انسانی، ظرفیت‌های تکنولوژیکی و زیربنایی موجود در یک کشور و درجه‌ی رقابت‌پذیری اقتصاد داخلی آن کشور دارد و این شرایط می‌تواند نتایج متفاوتی را در کشورهای مختلف به بار آورد. از آن‌جا که در بازار کار کشورهای در حال توسعه همانند ایران، شرایط دوگانه‌ای حاکم است انتظار نمی‌رود که سیاست‌های آزادسازی تأثیر مطلوب خاصی را در کوتاه‌مدت در بازار کار ایجاد کند و مثلاً آن‌گونه که تئوری‌های اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند منجر به کاهش نابرابری دستمزدی در بین کارگران ماهر و غیرماهر شود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در کشورهایی همانند ایران که مدت طولانی دارای سیاست‌های اقتصادی غیربازاری و دولت‌محور بوده و در دهه‌های اخیر حرکتی کند را به سمت فرایند جهانی شدن داشته و صنایع آن‌ها دارای توان پایین رقابتی بوده‌اند، مدت زمانی طول خواهد کشید تا اثرات مثبت جهانی شدن در برخی از زمینه‌ها همانند بازار کار ظاهر شود، به همین دلیل نتایج این مقاله نمی‌تواند بهانه‌ای برای انزوا از اقتصاد جهانی (و فراهم نکردن مقدمات لازم برای ورود به بازارهای جهانی) به حساب آید. در حال حاضر فضای اقتصاد جهانی شرایط بسیار متغیر و در حال تحولی را تجربه می‌کند. برخی از کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای جنوب شرق آسیا و کشورهای پر جمعیتی همانند هند و

چین که در گذشته شرایط تقریباً یکسانی را با ایران داشته‌اند، با درک چنین شرایطی، سعی در بهره‌برداری از شرایط به وجود آمده داشته و در این زمینه موفقیت‌های بسیاری نیز کسب کرده‌اند. ورود فعالانه به این عرصه، با مطالعه و شناخت دقیق و عمیق این پدیده و استفاده از تجربه‌ی سایر کشورها، می‌تواند اثرات مثبتی به ویژه در زمینه‌ی بازار کار به همراه داشته باشد. رقابتی‌تر کردن صنایع و رفع موانع مخمل آن، استفاده از مزیت‌های نسبی موجود و سعی در خلق مزیت‌های اقتصادی جدید، توجه به رشد بهره‌وری و کارایی صنایع به همراه مدیریت بهینه‌ی تولید و بازاریابی فعال برای حضور مستمر و مداوم در عرضه‌ی اقتصاد جهانی در شرایط فعلی امری ضروری است. آن گونه که مطالعات و تجربیات برخی کشورها نشان می‌دهد، در وضعیت فعلی جهانی شدن، کارگران دارای سواد اندک و مهارت پایین و نیز زنان شاغل، جزء آسیب‌پذیرترین اقشار در طی این فرایند به شمار می‌روند در نتیجه توجه به آموزش و بالا بردن قابلیت‌ها و توانایی‌های این‌گونه کارگران، از الزامات اساسی برای کاستن از اثرات نامطلوب آزادسازی بر بازار کار کشور می‌باشد. همراه با ارتقای توان و قابلیت‌های نیروی کار، لزوم توجه به قوانین کار کشور و انجام اصلاحات در آن از نکات اساسی برای رقابت‌پذیری بیش‌تر در عرصه‌ی جهانی و خلق فرصت‌های جدید شغلی است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد با وجود آن که کشور پس از جنگ تحمیلی به نوعی به سمت اصلاحات اقتصادی حرکت کرده، اما با این حال تحرک زیادی در زمینه‌ی اصلاحات جدی و بنیادین در اقتصاد ایران در این دوران انجام نگرفته و حرکت‌ها در این زمینه کند بوده است.

### فهرست منابع

- ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سال‌های مختلف.
- ۲- بهکیش، محمدمهدی، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- ۳- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴.
- ۴- گروه نویسندگان، ربع قرن نشیب و فراز، بررسی تحولات اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۵۸، وزارت امور اقتصاد و دارایی معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۳.

- ۵- گمرک جمهوری اسلامی ایران، *سالنامه‌ی گمرک، آمار بازرگانی خارجی*، سال‌های مختلف.
- ۶- مرکز آمار ایران، *تطبیق آمار بازرگانی خارجی کشور بر حسب طبقه‌بندی بین‌المللی کالاها و خدمات ISIC و رشته‌ی فعالیت‌های CPC*، سال‌های ۱۳۷۹، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰.
- ۷- مرکز آمار ایران، *آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی*، سال‌های مختلف.
- ۸- نیلی، مسعود، *اقتصاد ایران، مؤسسه‌ی عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه*، ۱۳۷۶.
- ۹- هاشمیان، مسعود و همکاران، *تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی جهت تقویت مزیت‌های نسبی صادرات صنعتی، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی*، ۱۳۷۸.
- 10- Berik, G; Meulen Rodgers, Yana van der & Zveglich, E. Joseph; (2004) "International Trade and Gender Wage Discrimination: Evidence from East Asia", *Review of Development Economics* 8 (2): 237-254.
- 11- Borjas, G; Freeman B. Richard & Katz F. Lawrence; (1992) "On the Labor Market Effects of Immigration and Trade", in Borjas, G. , and R Freeman, eds., *Immigration and the Work Force*. Chicago: University of Chicago and NBER. 213-44.
- 12- Casacuberta, Carlos; Fachola, Gabriela & Gandelman, Nestor; (2004) "The Impact Of Trade Liberalization On Employment, Capital, And Productivity Dynamics: ", *Journal of Policy Reform*, 7: 225-248.
- 13- Currie, Janet & Ann, Harrison; (1997) "*Sharing the Costs: The Impact of Trade Reform on Capital and Labor in Morocco*", *Journal of Labor Economics*, 15 (3), Part 2, 44-71.
- 14- Dasgupta, D; Nabli, M; Pissarides, C; & Varoudakis, A; (2003) "*Making trade work for jobs: international evidence and lessons for MENA*", World Bank, Washington, D.C.
- 15- Edwards, Sebastian; (1998) "*Openness, Productivity and Growth. What Do We Really Know?*", *Economic Journal*, 108 (447), 383-398.
- 16- Feenstra, Robert; & Gordon, Hanson; (1997) "*Foreign Direct Investment And Relative Wages: Evidence From Mexico's Maquiladoras*", *Journal of International Economics*, 42, 371-393.
- 17- Feenstra, Robert; (2001) "*Introduction*", *Journal of International Economics*, 54: 1-3.
- 18- Freeman, R; (1995) "Are Your Wages Set in Beijing?", *Journal of Economic Perspectives*, Vol. 9, No. 3., 15-32.

- 19- Ghose, Ajit; (2000) "Trade Liberalization and Manufacturing Employment", ILO Employment Paper 2000/3. Geneva: International Labor Office.
- 20- Gladwin, C.H., & C.M. Thompson (1995), "Impacts of Mexico's Trade Openness on Mexican Rural Women" American Journal of Agricultural Economics Vol. 9, No. 3, 15-32.
- 21- Gunnar, Jonsson & Arvind, Subramanian; (2001) "Dynamic Gains from Trade: Evidence from South Africa," IMF Staff Papers, Palgrave Macmillan Journals, 48 (1), pages 8.
- 22- Harrison, Ann & Gordon, Hanson; (1999) "Who Gains From Trade Reform? Some Remaining Puzzles", Journal of Development Economics, 77, 712-718.
- 23- Hummels, David; Jun, Ishii & Kei-Mu, Yi; (2001) "The Nature And Growth Of Vertical Specialization In World Trade", Journal of International Economics, 54, 75-96.
- 24- Connolly, Michael & De Melo, Jaime (eds.); (1994) "The Effects Of Protectionism On A Small Country: The Case Of Uruguay", World Bank Regional and Sectoral Studies, Washington, DC.
- 25- Krueger, Anne; Hal, Lary; Terry, Monson; & Narongchai, Akrasanee; (eds), (1981) "Trade and Employment in Developing Countries", vol. 1: Individual Studies, Chicago: University of Chicago Press.
- 26- Lall, S; (2004) "The Employment Impact Of Globalization In Developing Countries", in Lee, E., Vivarelli, Understanding Globalization, Employment and Poverty Reduction, Palgrave Macmillan, New York.
- 27- Lawrence, R; and Matthew S; (1993) "Trade and U.S Wages:", In Brookings Papers on Economic Activity; Microeconomics.Vol. 2. Washington D.C.: Brookings Institution.
- 28- Levinsohn, James; (1999) "Employment Responses to International Liberalization in Chile", Journal of International Economics, 47 (2), 321-344.
- 29- Rama, M; (1995) "Do Labor Market Policies And Institutions Matter?", The Adjustment Experience In Latin America And The Caribbean", World Bank, Washington, D.C.
- 30- Rama, M; (1994) "The Labor Market and Trade Reform in Manufacturing", In M,Connolly and Jaime de Melo, Essays on the Effects of Protectionism on a Small Country: Washington, D.C.: The World Bank.
- 31- Revenga, Ana; (1992) "Exporting Jobs? The Impact Of Import Competition On Employment And Wages In US Manufacturing", Quarterly Journal of Economics, 107 (1), 225-84.

- 32- Revenga, Ana; (1997) “*Employment and Wage Effects of Trade Liberalization: The Case of Mexican manufacturing*”, *Journal of Labor Economics*, 15, (July), 20-43.
- 33- Rodrik, D; (1997) “*Has Globalization Gone Too Far?*”, Institute for International Economics.
- 34- Sachs, Jeffrey; Shatz, Howard; Deardorff, Alan & Hall, Robert; (1994) “*Trade and Jobs in U.S Manufacturing*”, *Brookings Papers on Economic Activity*, 1, 1-84.
- 35- Salvatore, Dominick; (1995) “*International Economics*”, 5th edition, Prentice Hall International Editions.
- 36- Samuelson, Paul A; (1948) “*International Trade And The Equalization Of Factor Prices*”, *Economic Journal*, vol. 58, pp: 163-184.
- 37- Samuelson, Paul A; (1949) “*International Factor Price Equalization Once Again*”, *Economic Journal*, 59, 182-197.
- 38- Sanchez, G. & Butler, I; (2004) “*Market Institutions, Labor Market Dynamics, And Productivity In Argentina During The 1990's*”, *Journal of Policy Reform*, 7, 249-278.
- 39- Spiezia, V; (2004), “*Trade, FDI and Employment: some Empirical Evidence*”, in Lee, E., Vivarelli, M. (eds), *Understanding Globalization, Employment and Poverty Reduction*, Palgrave Macmillan, New York.
- 40- Vivarelli, M; (2004) “*Globalization, Skills and Within-Country Income Inequality in Developing Countries*”, in Lee, E. Vivarelli, M. *Understanding Globalization*, , Macmillan, New York, 211-43.
- 41- Williamson, Jeffrey G; (1998) “*Globalization, Labor Markets And Policy Backlash In The Past*”, *Journal of Economic Perspectives*, 12, 51-72
- 42- Wood, A, (1995) “*How Trade Hurt Unskilled Workers*”, *Journal of Economic Perspectives*, 9, 57-80
- 43- Wood, Adrian; (1994) “*North-South Trade, Employment and Inequality*”, Oxford: Clarendon Press.
- 44- Wood, Adrian; (1997) “*Openness and Wage Inequality in Developing Countries: The Latin-American Challenge to East Asian Conventional Wisdom*”, *World Bank Economic Review*, 11, 33-58.
- 45- Wood, Adrian; (1998) “*Globalization And The Rise Of Labour Market Inequalities*”, *Economic Journal*, 108, 1463-82